

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

پاسخ به نامه ای از فاطمهء حقیقت جو

شما حکم بیماری را پیدا کرده اید که خیال می کند طبیب است و، در عین حال، بیماری خود را به دیگران نسبت می دهد. برآستی کدام مانع فرهنگی بزرگ تری در سر راه استقرار دموکراسی در ایران وجود داشته و دارد که بتواند به گرد پای «اسلام سیاسی» شما و دیگر اصلاح طلبان شریک شده در قدرت، رانده شده از قدرت، و بازگشت کننده به قدرت برسد؟ آیا اعتقاد به سکولار دموکراسی آفرینندهء موانع فرهنگی استقرار دموکراسی است یا اعتقاد به دخالت مذهب در حکومت؟ آیا اعتقاد به صیانت از حقوق معتقدان به مذاهب دیگر و بی دینان مانع اصلی استقرار دموکراسی است یا اعتقاد به لزوم تحمیل «ارزش های اکثریت معتقدان به تشیع اثنی عشری»؟

esmail@nooriala.com

برخلاف آنچه که معاندان کوشیده اند جلوه دهند، موضوع جمعه گردی هفتهء پیش من دفاع صرف از شاهزاده رضا پهلوی نبود، بلکه می خواستم توضیح دهم که چرا می پندارم حمله به ایشان بخشی از حمله به انحلال طلبان است و، در عین حال، این حمله بدان خاطر اوج گرفته که، از جانب خامنه ای و به «واسطه گری» محمد خاتمی، فرمان بازگشت اصلاح طلبان به حوزهء قدرت صادر شده است و اصلاح طلبان خارج کشور موظفند از یکسو منکر هرگونه تقرب پیشین به انحلال طلبان شوند و، از سوی دیگر، با تمام قوا از آفرینش ائتلافی انحلال طلب در خارج کشور جلوگیری نمایند.

در این زمینه، برای آنکه نشان دهم اقدامات ایدئائی علیه انحلال طلبان فقط به حمله به آقای

رضا پهلوی بسنده نمی کند، اشاره ای هم داشتم به گفتگوی خانم فاطمهء حقیقت جو با فرامرز فروزنده از تلویزیون اندیشه و اینکه ایشان، پس از توییح شدن از جانب محمد خاتمی برای شرکت شان در مجالسی که انحلال طلبان در آنها حضور دارند، مدعی شده بودند که هر هفته از من، اسماعیل نوری علا، «فحش می خورند». من که این سخنان را دارای «مصرف داخلی» و «جلب اعتماد رهبری اصلاح طلبان در داخل کشور» تلقی می کنم، در مطلب هفتهء پیش ام نوشتم:

«برآستی چرا خانم حقیقت جو پس از توییح شدن از جانب خاتمی، در مورد اینکه چرا با انحلال

طلبان نشست و برخاست داشته، یکباره در تلویزیون اندیشه ظاهر می شود تا به این پرسش از پیش تمرین شده پاسخ دهد که "شما چگونه با آدم هائی چون نوری علا در کنفرانس ها ظاهر شده اید؟" و او بی محابا دروغ بگوید که "اتفاقاً من هر هفته مشغول فحش خوردن از نوری علا هستم و کافی است که در این مورد به سایت او مراجعه کنید".

در این میان نامه ای الکترونیکی از خانم حقیقت جو دریافت کردم که همین قطعهء بالا را عیناً

نقل کرده و آن را شاهد مدعای خود گرفته اند و نیز توضیح داد اند که: «از نظر من اشکالی ندارد که این ایمیل به صحت و درستی در مقاله تون را [کذا] نقل کنید و پاسخی هم در ایمیل یا در وب سایتتون منتشر کنید، به شرطی که از دائرهء انصاف خارج نشوید». از آنجا که داور تعیین کننده «خروج از دایرهء انصاف» نمی تواند خانم حقیقت جو و یا خود من باشد، داوری در این مورد را به خوانندگان مطلب این هفته وا می گذارم و با نقل کامل نامهء خانم حقیقت جو پاسخ های خود را نیز در ذیل آن می آورم.

آقای دکتر نوری علا

سلام عرض می کنم.

این بار این نوشته شما را "کپی - پیست" کرده ام تا معلوم شود که آیا در گذشته شما در وب سایتتون در مورد [من] مطلبی نوشته اید یا نه. اگر منکر می شوید می توانم همه آنها را از وب سایتتون در آورم و براتون بفرستم تا معلوم شود که من راست می گویم یا نه. در خصوص مصاحبه من با تلویزیون اندیشه هم من درست گفتم، اگر شما به مقاله خودتون که در خصوص کنفرانس دکتر مشایخی مراجعه کنید خواهید دید که در آنجا در خصوص من مطلب نوشته اید و قبل از آن هم چند بار نوشته اید.

البته من هیچ ایرادی نمی دانم که اهل قلم و بطور کلی مردم افرادی که فعال سیاسی و اجتماعی هستند از جمله خودم را مورد نقد و انتقاد قرار دهند. اما نقد و انتقاد اصولی دارد و مهمترین آن این است که باید صحت داشته باشد. اجازه می خواهم فقط به این پارگرافی که در خصوص من نوشته اید نگاهی کوتاه بیاندازیم تا ببینیم چند درصد این نوشته در خصوص من درست است. [در اینجا پاراگراف بالا از من نقل شده است].

در این نوشته جنابعالی نوشته اید که "پس از توییح شدن از جانب خاتمی". آیا شما با آقای خاتمی صحبت کرده اید؟ آیا آقای خاتمی نوشته ای را منتشر کرده اند و در آن اسمی از من آورده اند و من را توییح کرده اند؟ شما از کجا این خبر را آورده اید که بنده از آن بی اطلاع هستم. اگر یک فردی دیگر را توییح می کند حداقل توییح شونده باید مطلع شود. بنابراین شما در نوشته هم مطلبی نوشته اید که شروعیست صحت ندارد.

من نمی دانم معنی "پرسش از پیش تمرین شده" یعنی چی که باز من نمی دانم آیا این صحت دارد یا نه. اما اگر مراد شما این است که مصاحبه کننده ابتدا به شما زنگ می زند و در خواست مصاحبه می کند و بعد می گوید که موضوع مصاحبه چیست و شما با کلیات مصاحبه آشنا می شوید گرچه لزوماً سوالاتی که از شما در مصاحبه اصلی پرسیده می شود حتی ممکن است ربطی به گفتگوی تلفنی شما با مصاحبه کننده نداشته باشد را اسمش را بگذرید مصاحبه تمرین شده، نمی دانم تعریف آن از نظر شما چیست و بنابراین از تحلیل این یک مورد می گذرم که بگیم راست است یا دروغ.

من نمی دانم که در آن مصاحبه گفته ام "هفته ای یکبار" از نوری علا فحش می خورم. آن را حتماً چک می کنم، اما خوب شما با قلم خود قبلاً من را نوازش کرده اید و در وب سایتتون هم هست اگر منکر هستید آن دیگر چیز دیگری است.

اما، آقای نوری علای عزیز، بنده برای شما احترام قائلم چون با سخت کوشی دنبال حکومت سکولار هستید؛ گرچه نمی دانم دنبال حکومت دموکراتیک هستید یا نه. تصورم اینست که دنبال حکومت دموکراتیک هم هستید. شما فعلاً بخشی از مد روز ایرانیان سیاسی است.

آقای نوری علای عزیز؛ اما باور کنید که دموکراسی را نمی شود با کینه آورد. دموکراسی از نظر من یعنی شما حق دیگر اندیشان را بپذیرد، برایشان حق زندگی، حق سیاسی قائل شوید. از نظر شما مذهبیهون مسلمان، یعنی دگر اندیشان. عیبی هم ندارد. طبیعی است که شما مخالف مذهبیهون باشید. اما زمانی دموکراتیک خواهید بود که ضمن اعلام مخالفت با مذهبیهون با تصریح بفرمایید کدام حقوق را برای مذهبیهون منجمله اصلاح طلبان و طرفداران خاتمی و موسوی و کروی قائل هستید. آن حقوق چیست و آیا شخصاً بعنوان آقای نوری علای سکولار دموکرات طرفدار حقوق بشر قائل هستید در عمل و نوشته حقوق آن دیگرخواهان مذهبی را رعایت کنید یا نه.

از نظر من اشکالی ندارد که این ایمیل به صحت و درستی در مقاله اتون را نقل کنید و پاسخی هم در ایمیل یا در وب سایتتون منتشر کنید به شرطی که از دایره انصاف خارج نشوید.

از نظر من و با توجه به تجربه ای که من در چند سال گذشته در خارج از ایران زندگی کردم و توفیق ملاقات فعالان سیاسی ایرانی بسیاری را داشته ام ضمن کمالات بسیار زیادی که ایرانیان خارج کشور دارند که آدم متاسف می شود که نیروی آنها در داخل کشور برای سازندگی و توسعه ایران استفاده نمی شود اما با کمال تاسف باید بگویم که بسیاری از ایرانیان از جمله تعداد قابل توجهی از نیروهای سیاسی ایرانی خارج کشور، از جمله نیروهایی در انحلال طلبان، از رنج عمومی استبداد زدگی در کلام و عمل رنج می برند و تفاوت این بیماری و روحیه استبداد و دیکتاتوری در بخشی از نیروهای سیاسی خارج کشور با مستبدین داخل کشور، منجمله آقای خامنه ای، در این می دانم که حکومت فعلی در قدرت است و امکانات سرکوب دارد بخشی از اپوزیسیون خارج کشور حکومت در اختیار ندارد، اگر در حکومت بودند بخشی از آن نیروها ممکن بود از یدک حکومت سکولار دموکرات و حقوق بشر استفاده بکنند، اما بنا به شواهد رفتاری و نوشتاری آنها می توان حدس زد که کمتر از خامنه ای دیکتاتور نمی بودند اگر حکومت می کردند.

بنده این حرف را از سر محکوم کردن نیروهای سیاسی خارج کشور نمی زنم، از زبان یک ایرانی معمولی دلسوز و رنج کشیده می گویم که تا زمانی که حضرت عالی و عزیزان دیگر این بیماری را به رسمیت نشناسید (تشخیص) و برایش برنامه درمانی طراحی نفرمایید ممکن است که موفق به انحلال حکومت جمهوری اسلامی شوید اما بسیار بعید می دانم که موفق در استقرار حکومت دموکرات ملتزم به حقوق بشر شوید.

بنده خطوط بالا را از سر کینه ننوشته ام، از سر دلسوزی برای ایران نوشته ام. این سوالی است که مدت ها دارم و در سال 2005 هم در وب سایت ام ای تی یادداشت کوتاهی نوشتم که موانع دموکراسی در ایران را از جمله موانع فرهنگی ذکر کرده ام.

درمانی برای این درد روحیه استبداد زدگی فراهم کنید عزیز کوشنده سکولار و دموکرات خواه!

Best Regards
Fatemeh

Dr. Fatemeh Haghighatjoo
Faculty
Women's Studies Program
University of Massachusetts Boston
(شماره تلفن و رمز اسکایپ خانم حقیقت جو حذف شده است)

سرکار خانم حقیقت جو، با سلام و احوالپرسی،

ممنون از اینکه وقت گذاشته و برایم نامه نوشته اید. نمی دانم عبارت پایانی «عزیز کوشندهء سکولار و دمکرات خواه» را باید شوخی تلقی کنم یا نه. بهر حال قصد شما، هرچه که بوده باشد، من خود را یک کوشندهء سکولار و دموکراسی خواه می دانم و از این موضع موظف ام که، با احترام، پاسخگوی نکته های شما باشم. پس، اجازه دهید به یکایک سه انکار مطرح شده از جانب شما با دقت و تفصیل پاسخ دهم.

1. نوشته اید: «این بار این نوشته شما را "کپی - پیست" کردم تا معلوم شود که آیا در گذشته شما در وب سایتتون در مورد مطلبی نوشته اید یا نه».

اما آنچه "کپی - پیست" کرده اید ربطی به مطالبی که من پیش از مصاحبهء شما با فرامرز فروزنده نوشته ام ندارد. یعنی شما هنوز نتوانسته اید مطلبی از گذشته را از نوشته های من بیرون بیاورید و فقط، فکر می کنم برای خالی نبودن عریضه، نوشته اید: «اگر منکر می شوید می توانم همهء آنها را از وب سایتتون در آورم و براتون بفرستم تا معلوم شود که من راست می گویم یا نه». براستی چرا در همین نامه چنین نکره اید؟ من زحمت شما را کم می کنم و چون در سایت ام ماشین جستجو دارم از آن استفاده کرده و نام شما را در کل مقالاتم جستجو می کنم و فقط به سه مورد بر می خورم که در آن از «فحاشی» که سهل است، از انتقاد هم خبری نیست:

* جمعه 3 تیر 1390 - 24 ژوئن 2011 - «[چشم انداز دگرگون شوندهء اصلاح طلبی](#)»: «با توجه به

افراطی تر شدن رورافزون حاکمان اسلامی در سرکوب و سانسور و آدمکشی، و بخاطر وجود مسلط محیط آزاد و باز خارج کشور،...اصلاح طلبان نومیث شده از اصلاح حکومت اسلامی طبعاً ناچارند که به نوعی حکومت غیرمذهبی (مثلاً دموکرات و یا سکولار - دموکرات) ببانندیشند. این روندی است که پیش از بقدرت رسیدن خاتمی بوسیلهء کسانی همچون دکتر سروش و اکبر گنجی آغاز شده بود، هم اکنون کسانی همچون فاطمهء حقیقت جو، موسوی خوئینی ها و محمد تهوری در لبهء آن ایستاده اند، و به زودی هم یقیناً شاهد آن خواهیم بود که خیل اصلاح طلبانی مأیوس از اصلاح پذیری نظام به این اردوگاه می پیوندند.»

* جمعه 1 مهر 1390 - 23 سپتامبر 2011 - «[سخنی دیگر درباره کنگره ملی و آلترناتیوسازی](#)»:

«از هیچ یک از این آقایان [اصلاح طلبان دعوت شده به همایش تورنتوی شبکه سکولارهای سبز] خبری نشد... این در حالی بود که خانم فاطمه حقیقت جو، چهره دیگر جناح اصلاح طلبی، دعوت آقای دکتر آرام حسامی را - که عضو شورای هماهنگی شبکه و مسئول گفتگو با ایشان شده بود - پذیرفتند و در همایش تورنتو سخنرانی مشبعی نیز ایراد کردند».

* جمعه 25 فروردین 1391 - 13 آوریل 2201 - «[در حاشیه کنفرانس مهرداد مشایخی در](#)

[واشنگتن](#)»: «آقای محمد تهوری، که در سال های گذشته سردبیری برخی از نشریات اصلاح طلب داخل کشور را بر عهده داشته و، پس از شکست مجلس ششم، به اتفاق همسرشان، خانم فاطمه حقیقت جو، به امریکا آمده اند.»

این کل مطالبی است که من در دو سال گذشته نوشته و در آنها از شما نام برده ام. با این همه چون بدینوسیله منکر سخنان شما هستم ممنون می شوم که اگر شما مطلبی را از من سراغ دارید آن را استخراج کرده و برایم بفرستید.

2. انکار فوق الذکر، در ضمن، انکار بدگویی از جانب من نسبت به شما نیز هست؛ یعنی همان مطلبی که در برنامه فروزنده گفته اید و قرار است بروید آن را تحقیق و بررسی مجدد کنید. من متأسفانه به آن مصاحبه دسترسی ندارم چرا که تلویزیون اندیشه مطالب گذشته را بصورت گزینشی آرشیو می کند. پس من ادعا می کنم که شما در آن برنامه گفته اید که «اتفاقاً من هر هفته [و نه «هفته ای یکبار»] مشغول فحش خوردن از نوری علا هستم و کافی است که در این مورد به سایت او مراجعه کنید»؛ و شما، حق دارید که آن مصاحبه را از آقای فروزنده بخواهید و بازبینی کنید.

3. همچنین به عبارت «پرسش از پیش تمرین شده»ی من ایراد گرفته اید اما در همان حال تلویحاً گفته اید که مصاحبه کننده شما را در جریان پرسش هایش گذاشته است. شما کافی است بگوئید که آیا از قبل می دانستید که فرامرز فروزنده قصد دارد از شما بپرسد که «شما چگونه با آدم هائی چون نوری علا در کنفرانس ها ظاهر شده اید؟» یا نه. اینکه دیگر به اینقدر پیچاندن مطلب نیاز ندارد. جوابش یک آری و نه است.

4. در مورد گفتگوی شما در جمع اصلاح طلبان با آقای محمد خاتمی و اینکه ایشان گفته اند:

«وقتی من آبروی خود را در میان می گذارم و رأی می دهم شما در واشنگتن با نوری علا در یک کنفرانس شرکت می کنید» باید عرض کنم که من البته این سخن را از شخص آقای خاتمی - که امیدوارم هیچگاه به حد هم سخن شدن با ایشان نزول نکنم - نشنیده ام و خود نیز در آن مجلس حضور نداشته ام. اما، همراه با تنی چند از دوستانم، این مطلب را از سه منبع مختلف شنیده ام که اگر شما

واقعاً منکر آن هستید تلاش خواهیم کرد از آن سه منبع (که یکی از آنها از اقربای شما است) کسب اجازه کرده و نام شان را ذکر کنم.

اما حق آن است که شما این «موضوع» را - و نه «داستان» را - برای مردم روشن می کردید که آیا، پس از شرکت خاتمی در انتخابات و آغاز بازگشت اصلاح طلبان به درون رژیم با وعده آزادی در شرکت جریانان سیاسی کشور همچون انتخابات آینده، موضع سیاسی شما نیز عوض شده است یا نه؟ در مورد «موضوع» تان هم توضیح می دهم که، در هنگام شرکت تان در کنفرانس تورنتوی شبکه سکولارهای سبز، من خود از شما شنیدم (و ویدئوی آن هم روی سایت شبکه ما هست) که می گفتید با استقرار حکومت سکولار موافقید اما نگران آن هستید که سکولارها با نیروهای مذهبی چه خواهند کرد. پرسش آن است که آیا هنوز هم خواهان برقراری حکومت سکولار هستید؟ آقای خاتمی که از اول تکلیف اش را روشن کرده است. شما چطور؟

بغیر از این سه مورد، بقیه نامه شما به زدن گوشه و کنایه هائی به «خارج کشوری ها» و سکولارها و دموکرات نبودن آنها مربوط می شود. در این موارد هم توضیحاتی دارم:

1. نوشته اید: «باور کنید که دموکراسی را نمی شود با کینه آورد. دموکراسی از نظر من یعنی شما حق دیگر اندیشان را بپذیرد، برایشان حق زندگی، حق سیاسی قائل شوید. از نظر شما مذهبیهون مسلمان یعنی دگر اندیشان. عیبی هم ندارد. طبیعی است که شما مخالف مذهبیهون باشید. اما زمانی دموکراتیک خواهید بود که ضمن اعلام مخالفت با مذهبیهون با تصریح بفرمایید کدام حقوق را برای مذهبیهون، منجمله اصلاح طلبان و طرفداران خاتمی و موسوی و کروبی قائل هستید».

نخست بگویم که شما و برخی دیگر از اصلاح طلبانی که در دو سه ساله اخیر به خارج از ایران آمده اند همواره و بطرزی اعجاب انگیز بگونه ای از «خارج کشوری ها» سخن می گوید که گویی خودتان هنوز در ایران هستید. البته من می توانم بفهمم که برای شما و امثال شمائی که در خارج هم همچنان بدنال تثبیت نوعی حکومت اسلامی هستید «خارج کشوری» کسی است که سی و سه سال است حکومت اسلامی را قبول ندارد و، طبعاً، با تازه واردینی که هنوز از اسلامیت حکومت نبریده اند تفاوتی ژرف دارند.

اما آنچه نوشته اید هنوز همان نگرانی هائی است که در کنفرانس تورنتو هم مطرح کردید؛ بی آنکه هیچگاه هیچ قرینه ای در مورد نگرانی خود ذکر کرده و نشان دهید که سکولارهایی همچون من چگونه قصد سلب حقوق «مذهبیهون» را دارند. حرف یک آدم خواستار حکومت سکولار (که می تواند دیندار هم باشد) آن است که قانون اساسی مملکت نباید دارای مذهب رسمی باشد و بر مبنای شرایع مذهبی تنظیم شود و قوای سه گانه و نیروهای نظامی و انتظامی هم باید زیر سلطه شریعت و حوزه و دینکاران نباشند. این نه تنها برای محدود کردن زندگی مذهبیهون نیست بلکه برای اعطای آزادی به آنان است که فرایض مذهبی خود را آزادانه و بی هراس بجای آورند و آنگونه زندگی کنند که خود دوست می دارند. در مقابل، و در واقع، این شما بوده اید که روزگاری با پذیرش قانون اساسی ضد

بشری کنونی و پذیرفتن نمایندگی مجلس اسلامی بر حسب آن قانون، هم بر وجود مذهب رسمی و ابتدای قانون بر شریعت، و هم بر امتیازات استثنائی قشر مرتجع آخوند و... صحه گذاشتید. حال شما می خواهید به امثال ما درس دموکراسی بدهید؟

در عین حال، آیا با طرح رابطه ای نامرئی بین «کینه ورزی» و «دموکراسی» می خواهید بگوئید که اگر پس از برقراری حکومتی سکولار در ایران مراجع قضائی به حسابرسی از اعمال وابستگی از «رژیم سابق» که دست شان به جنایت آلوده است پرداختند کارشان کینه ورزی محسوب می شود؟

2. می گوئید: «تصریح بفرمایید کدام حقوق را برای مذهبیون، منجمله اصلاح طلبان و طرفداران خاتمی و موسوی و کروبی قائل هستید؟»

شما به من بگوئید که از کدام حقوق سخن می گوئید و چرا بجای پرسش در مورد آینده خاتمی و موسوی و کروبی از «طرفداران» آنان یاد می کنید. مسلماً قانون اساسی آینده حقوق افراد را - چه بیگناه و چه گناهکار - بر حسب مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر معین خواهد کرد. اما اگر قوه قضائیه آینده بخواهد درباره نقش آقایان خاتمی و موسوی و کروبی در بدکاری ها و جنایات منبعث از این رژیم تحقیق کند آیا این کار «تعرض به حقوق مذهبیون و طرفداران آنان» محسوب خواهد شد؟

براستی تعریف شما از «طرفدار» چیست و آیا این اصطلاح شامل «شرکای جرم» هم می شود؟ آیا حقوق بشر اجازه می دهد که افراد را صرفاً به اتهام «طرفداری» تعقیب جزائی کرد؟ نه، خانم گرامی، دموکراسی بر اساس کینه ورزی بوجود نمی آید و می خواهد تا حقوق همه را تضمین کند؛ اما دموکراسی بر اساس نادیده گرفتن جنایات اشخاص و رها کردن شان در جامعه نیز به دست نمی آید.

3. نوشته اید: «آیا شخصاً، بعنوان آقای نوری علای سکولار دموکرات طرفدار حقوق بشر، قائل

هستید در عمل و نوشته حقوق آن دیگرخواهان مذهبی را رعایت کنید یا نه؟»

تصریح می کنم که تمام تلاش من و ما سکولار دموکرات ها بر آن است که حقوق دیگرخواهان و دگرانديشان جامعه حفظ شود. اما آیا بنظر شما، مثلاً، آقای خامنه ای هم جزو این «دیگرخواهان مذهبی» است و به محاکمه کشیدن او حکم تعرض به حقوق دیگرخواهان مذهبی را پیدا می کند؟

براستی که این پرسش شما پر از پیش فرض های آلوده به پیشداوری است. شما، هنوز ایستاده در جبهه مذهبیونی که سی سال است مملکت ما را به آتش کشیده اند، از ما دست خالی هائی که به سودای ایجاد ایرانی بی تبعیض و حق مدار تلاش می کنیم می خواهید که مواضع خود را در مورد «دیگرخواهان مذهبی» روشن کنیم؟ شما در کجای نوشته ها و گفته های امثال من قرائنی را یافته اید که نشان از سرکوب «دیگرخواهان مذهبی» داشته است؟ حکومت سکولار دموکرات تنها نهاد تضمین کننده آزادی عقاید و ادیان و بی دینی است و هیچ جانشین دیگری هم برای آن مفروض نیست.

3. شما بدون آوردن دلایل و مستندات کافی، و تنها از راه تعمیم تجربه های شخصی به کل یک جریان سترگ، نوشته اید: «با کمال تاسف باید بگویم که بسیاری از ایرانیان، از جمله تعداد قابل توجهی از نیروهای سیاسی ایرانی خارج کشور، از جمله نیروهایی در انحلال طلبان، از رنج عمومی استبداد

زندگی در کلام و عمل رنج می برند... اگر در حکومت بودند بخشی از آن نیروها ممکن بود از یدک حکومت سکولار دمکرات و حقوق بشر استفاده نکنند، اما بنا به شواهد رفتاری و نوشتاری آنها می توان حدس زد که کمتر از خامنه ای دیکتاتور نمی بودند اگر حکومت می کردند».

براستی، این انحلال طلبان مدعی سکولار دموکراسی که به قول شما دیکتاتور مزاج هم هستند کدام اند و شما روحیه استبداد و دیکتاتوری آنان را از طریق کدام تجربه درک کرده اید؟

اگر محکم ایستادن بر سر اصول، احترام گذاشتن به قوانین دست ساخت بشری و عدول نکردن از آنها، کوشیدن برای محاکمه جنایتکاران و بخشودن «طرفداران بیگناه» شان، و اجازه ندادن به پیروان مذاهب مختلف در تعرض به حقوق صاحبان عقاید دیگر برای شما حکم استبداد و دیکتاتوری را دارد، آنگاه ناچارم از شما دعوت کنم که در همان دانشگاه امریکائی که در آن گویا به تدریس «مسائل زنان» مشغولید سری هم به کلاس های درس فلسفه سیاسی بزنید، شاید فرجه ای شود و دست از کلی گوئی بردارید.

4. و عاقبت شما مدعی آن شده اید که مدت ها است متوجه وجود «موانع فرهنگی» استقرار دموکراسی در ایران شده اید و به من هم نصیحت می کنید که: «تا زمانی که حضرت عالی و عزیزان دیگر این بیماری را به رسمیت نشناسید (تشخیص) و برایش برنامه درمانی طراحی نفرمایید ممکن است که موفق به انحلال حکومت جمهوری اسلامی شوید اما بسیار بعید می دانم که موفق در استقرار حکومت دمکرات ملتزم به حقوق بشر شوید».

خدمت تان می گویم که شما حکم بیماری را پیدا کرده اید که خیال می کند طبیب است و، در عین حال، بیماری خود را به دیگران نسبت می دهد. براستی کدام مانع فرهنگی بزرگ تری در سر راه استقرار دموکراسی در ایران وجود داشته و دارد که بتواند به گرد پای «اسلام سیاسی» شما و دیگر اصلاح طلبان شریک شده در قدرت، رانده شده از قدرت، و اکنون در حال بازگشت به قدرت برسد؟ آیا اعتقاد به سکولار دموکراسی آفریننده موانع فرهنگی استقرار دموکراسی است یا اعتقاد به دخالت مذهب در حکومت؟ آیا اعتقاد به صیانت از حقوق معتقدان به مذاهب دیگر و بی دینان مانع اصلی استقرار دموکراسی است یا اعتقاد به لزوم تحمیل «ارزش های اکثریت ایرانیان که، به اعتقاد آقای کدیور به تشیع اثنی عشری ایمان دارند و حکومتی مبتنی بر این شریعت می خواهند»؟

خانم حقیقت جوی گرامی،

یکبار در تورنتو و در فاصله بین جلسات آن به شما گفتم که وقتی به آخرین سخنرانی شما در مجلس ششم گوش می کردم، که طی آن نخستین کسی بودید که از نمایندگی استعفاء دادید، بخود گفتم که شاید زن بزرگ دیگری در افق سیاست ایران برخاسته است که اگر قدر لحظات خطیر تاریخی را بداند می تواند نام خود را در تاریخ کشورش ثبت کند. شما اما از قله آن سخنرانی و استعفاء فقط دائماً فرود آمده و رفته رفته در متن کوهپایه های اصلاح طلبی مذهبی هم رنگ جماعت شده اید.

خانم گرامی، نگران آزادی مذهب نباشید؛ اما یقین بدانید که در ایران سکولار دموکرات آینده هیچ تنابنده ای حق نخواهد داشت که ارزش ها و معیارهای مذهبی و عقیدتی خود را بر دیگران تحمیل کند. نه کسی روسری شما را از شما خواهد گرفت و نه کسی حرأت خواهد داشت بر سر دخترکان وطن مان روسری را با توسری تحمیل کند.

با احترام
اسماعیل نوری علا

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعه آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>